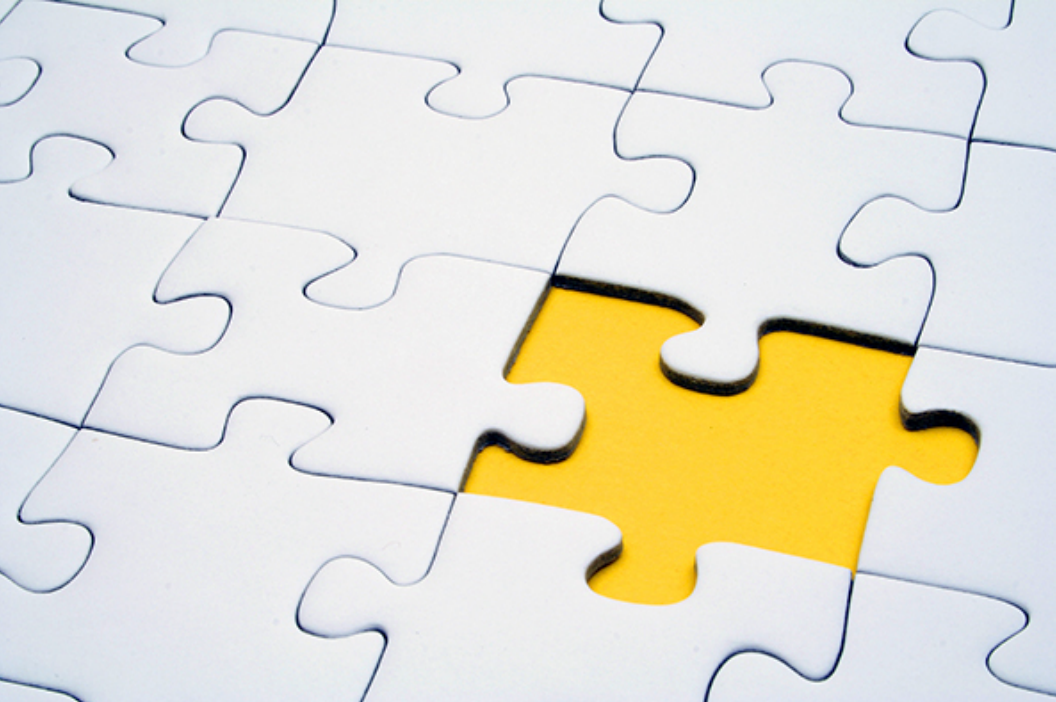




اپوزیسیون در شرایط جنگی چه اقدامی باید انجام
دهد؟

سناریوها و برنامه اقدام فوری

نویسنده: بردیا موسوی

- اپوزیسیون در شرایط جنگی چه اقدامی باید انجام دهد؟..... ۳
- سناریوها و برنامه اقدام فوری..... ۳
- سناریوی یکم: ترور علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی..... ۴
- سناریوی دوم: ترور یا حذف فرماندهان کلیدی سپاه پاسداران..... ۶
- سناریوی سوم: حمله‌ی گسترده اسراییل به تاسیسات هسته‌ای و موشکی در ایران..... ۸
- سناریوی چهارم: اعتراضات سراسری در ایران..... ۱۲
- گزارش و توصیه‌های راهبردی به اپوزیسیون..... ۱۵

اپوزیسیون در شرایط جنگی چه اقدامی باید انجام دهد؟

سناریوها و برنامه اقدام فوری

در ماه‌های آینده (بین چند هفته تا شش ماه)، جمهوری اسلامی در ایران با چهار سناریوی امنیتی-بحرانی در گنجایشی سرنوشت‌ساز مواجه است که می‌تواند وضعیت سیاسی کشور را دستخوش تغییرات اساسی کند. این سناریوها عبارت‌اند از: ۱- ترور احتمالی علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، ۲- ترور فرماندهان کلیدی سپاه پاسداران، ۳- نابودی گسترده زیرساخت‌های هسته‌ای و موشکی ایران توسط اسرائیل، ۴- بروز اعتراضات سراسری و سازمان‌یافته در داخل کشور. در کنار این احتمالات، رویدادهای امنیتی بسیار اخیر از جمله انفجارها و آتش‌سوزی‌های مشکوک در ایران و حملات موشکی حوثی‌ها به خاک اسرائیل نشان می‌دهد فضای کشور عملاً حالتی جنگی و فوق‌العاده به خود گرفته است. در اوایل اردیبهشت گزارش‌هایی از وقایع مشکوک در کرج منتشر شد که طی یک شب صدای انفجار، شلیک پدافند هوایی، آتش‌سوزی و قطع برق گسترده به گوش رسید. همچنین در ۶ اردیبهشت انفجار عظیمی در اسکله رجایی بندرعباس رخ داد که دست‌کم ۷۵ کشته و بیش از ۱۰۰۰ مجروح برجای گذاشت. همزمان، شبه‌نظامیان حوثی متحد رژیم در ایران طی روزهای اخیر چندین موشک بالستیک به سوی اسرائیل شلیک کرده‌اند که یکی از آنها به نزدیکی فرودگاه بن‌گوریون تل‌آویو اصابت کرد و پروازها را متوقف ساخت. این رویدادها حاکی از آن است که رژیم اسلامی، تنش‌ی تشدید شده ایجاد کرده که می‌تواند هر لحظه بحرانی‌تر شود.

در این گزارش، با رویکردی چندگانه از سناریونویسی، هر یک از چهار سناریوی کلیدی بالا را بررسی می‌کنم. سپس پیامدهای هر سناریو برای آینده تغییرات سیاسی در ایران را با تحلیل‌های سه‌گانه‌ی سناریوی ویژه موقعیت ایران، برای اپوزیسیون برون‌مرزی بررسی می‌کنم. در پایان،

مجموعه‌ای از اقدامات فوری و راهبردی برای اپوزیسیون پیشنهاد می‌شود تا ضمن درک شرایط جنگی و بحرانی موجود، بتوانند واکنشی موثر و در راستای منافع ملی ایران داشته باشند.

سناریوی یکم: ترور علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی
شرح سناریو: ترور احتمالی علی خامنه‌ای، شوک ویژه‌ای به ساختار رژیم وارد خواهد کرد. خامنه‌ای که دهه‌ی نهم عمر خود را طی می‌کند و سال‌هاست خبرهایی از مشکلات سلامتی (از جمله گزارش تشخیص سرطان) درباره او منتشر شده، رکن اساسی نظام اسلامی محسوب می‌شود. حذف فیزیکی او (خصوصاً در شرایط پرتنش کنونی) می‌تواند خلأ قدرت جدی و بحران مشروعیت در رأس هرم حکومت اسلامی ایجاد کند. این سناریو از نظر زمانی می‌تواند به شکل ناگهانی رخ دهد و پیامدهای آن سریع و گسترده خواهد بود.

تحلیل ۱: احتمال عملیاتی شدن ترور خامنه‌ای به دلیل تدابیر شدید امنیتی پیرامون وی متوسط و رو به بالا برآورد می‌شود، باید دلایل اصلی آن را بسیار پر وزن تصور کرد. بعد از حمله تروریستی ۷ اکتبر و دست داشتن جمهوری اسلامی در لجستیک ۱۱ سپتامبر اسرائیلی، علی خامنه‌ای شانس برای بقا در دوره‌ای طولانی ندارد. مرگ طبیعی او طی شش ماه آینده نیز به علت کهولت سن امکان‌پذیر است. در هر صورت، نظام مدت‌هاست برای انتقال رهبری پس از خامنه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند اما قطعیت و اجماع روشنی در مورد جانشین وجود ندارد. در صورت حذف خامنه‌ای، ساختار قدرت ممکن است به سرعت واکنش نشان داده و شورای موقت رهبری یا جانشینی فوری (احتمالاً پسرش مجتبی یا یکی از روحانیون تندرو) معرفی کند. اما اپوزیسیون باید انطاف‌پذیر باشد: این رخداد می‌تواند فرصتی کوچک و کوتاه برای تغییر ایجاد کند یا برعکس، به تحکیم بیشتر قدرت سپاه منجر شود. توان تطبیق سریع با هر مسیر ضروری است. مثلاً در صورت آشفته‌گی در تهران، اپوزیسیون باید آمادگی صدور پیام و جهت‌دهی به اعتراضات مردمی را داشته باشد؛ و اگر جانشینی تندرو اعلام شد، افشای بحران مشروعیت او

و تلاش برای دو دستگی انداختن در هیئت حاکمه باید در دستور کار قرار گیرد.

تحلیل ۲: ترور خامنه‌ای نظام را با سطح جدیدی از بحران رهبری و مشروعیت روبه‌رو می‌کند که برای اپوزیسیون یک فرصت تاریخی است. احتمال بروز شکاف بین نهادهای قدرت (سپاه، بیت رهبری، اصلاح طلبان) وجود دارد که می‌تواند فضای تنفس سیاسی ایجاد کند. فرصت‌ها عبارت‌اند از: تضعیف روحیه نیروهای سرکوبگر، جسورتر شدن جامعه معترض و امکان طرح علنی گذار سیاسی. اما تهدیدهای مهمی نیز مطرح‌اند: سپاه پاسداران ممکن است برای جلوگیری از فروپاشی نظام، کودتای پنهان انجام داده و تمامی قدرت را رسماً در دست گیرد. در آن صورت، احتمال استقرار حکومت نظامی سرکوبگر یا حتی جنگ داخلی در محدوده ساختار افزایش می‌یابد. اپوزیسیون باید آماده باشد که در این سناریو از تهدیدها فرصت بسازد؛ مثلاً اگر جانشین منصوب مشروعیت مردمی ندارد، می‌توان با افشاگری و جلب حمایت بین‌المللی، او را تضعیف کرد و حامیانش را تحت فشار گذاشت. اما اگر سرکوب تشدید شد، اپوزیسیون باید احتیاط کرده و با حفظ انسجام، از افتادن در دام درگیری خشونت‌بار که به نفع سپاه است پرهیز کند.

تحلیل ۳: اپوزیسیون باید از هم‌اکنون بیندیشد که در صورت فروپاشی یا تزلزل رأس هرم قدرت، هدف استراتژیک مطلوب چیست و چگونه می‌توان از وضعیت به نفع گذار به دموکراسی استفاده کرد. وضعیت مطلوب می‌تواند تشکیل یک شورای رهبری موقت مردمی یا برگزاری همه‌پرسی تعیین نظام باشد. وضعیت فعلی اپوزیسیون اما با این هدف فاصله زیادی دارد. هیچ نیروی جایگزین سازمان‌یافته‌ای در داخل خاک ایران حاضر نیست و ارتباط ساختاری با بدنه اجتماعی معترضان ضعیف است. بنابراین شکاف بزرگی بین شرایط کنونی و شرایط لازم برای بهره‌برداری از سناریوی حذف خامنه‌ای وجود دارد. برای پر کردن این شکاف، باید از هم‌اکنون اقدامات زیر صورت گیرد: ۱- ایجاد توافق حداقلی میان دست‌کم دو گروه ویژه از اپوزیسیون پیرامون نقشه راه دوران گذار با اولویت تحقق براندازی و عدم رقابت

زودهنگام بر سر قدرت؛ ۲- ارزیابی پتانسیل ارتباط‌گیری پنهانی با عناصر میانه‌رو و میهن‌دوست در داخل نظام، جهت انتقال پیام همبستگی ملی در شرایط بحرانی؛ ۳- آماده‌سازی افکار عمومی از راه رسانه‌ها و بیانیه‌ها برای امکان فقدان رهبر و ضرورت تغییر سیاسی بنیادی، باید به مردم اطمینان داد که اپوزیسیون نقشه‌ای برای جلوگیری از هرج‌ومرج و حفظ تمامیت ایران در دوران پس از خامنه‌ای دارد. هر اقدام اپوزیسیون در شرایط فعلی باید در راستای آماده‌سازی برای لحظات پرتلاطم طراحی شود.

سناریوی دوم: ترور یا حذف فرماندهان کلیدی سپاه پاسداران
شرح سناریو: در این حالت، فرماندهان ارشد و موثر سپاه پاسداران هدف ترور یا حملات دقیق قرار می‌گیرند و از صحنه حذف می‌شوند. این اتفاق با احتمال بالا می‌تواند به دست نیروهای خارجی (مانند اسرائیل یا ایالات متحده) یا حتی عوامل ناراضی داخلی رخ دهد. سابقه‌ی ترور فرماندهان سپاه وجود دارد. مهم‌ترین آن کشته شدن قاسم سلیمانی در دی‌ماه ۱۳۹۸ توسط آمریکا و ترور زنجیره‌ای تعداد زیادی از افراد کلیدی رژیم در صنایع نظامی، احتمالاً توسط اسرائیل در سال ۱۳۹۹ و در ماه‌های اخیر نیز گزارش‌ها از افزایش حملات اسرائیل علیه نفرات سپاه در خارج از مرزها حکایت دارد. برای نمونه، از ابتدای جنگ غزه (اکتبر ۲۰۲۳) تاکنون حداقل ۱۸ عضو سپاه از جمله چند ژنرال ارشد سپاه قدس در حملات هوایی منتسب به اسرائیل در سوریه کشته شده‌اند. در فروردین ۱۴۰۳ نیز حمله موشکی اسرائیل به ساختمان وابسته به سفارت رژیم در دمشق باعث مرگ ۷ عضو سپاه (از جمله ۲ سردار سپاه) شد. سناریوی پیش‌رو می‌تواند شامل سوءقصد به فرماندهان داخل ایران نیز باشد؛ افرادی مانند فرمانده کل سپاه، فرماندهان اطلاعاتی یا موشکی که ستون فقرات قدرت نظامی رژیم‌اند. چنین ضرباتی می‌تواند به صورت زنجیره‌ای اتفاق بیفتد و ساختار فرماندهی سپاه را در بازه کوتاهی فلج کند.

تحلیل ۱: احتمال تحقق این سناریو در شرایط کنونی متوسط و رو به افزایش است. دخالت گسترده سپاه در جنگ نیابتی علیه اسرائیل (از راه حوثی‌ها،

حزب‌الله و گروه‌های عراقی) ممکن است اسراییل و متحدانش را به هدف گرفتنِ مستقیم فرماندهان سپاه ترغیب کند. همچنین هرچه تنش منطقه‌ای بالا می‌گیرد، نیروهای امنیتی اسراییل و دیگران شبکه اطلاعاتی فعال‌تری در ایران خواهند داشت. بنابراین در چند ماه آینده، دور از ذهن نیست که حملاتی دقیق در ایران متوجه فرماندهان ارشد یا مراکز تجمع آنان (مثلاً جلسات سپاه) شود. در برابر این احتمال، رژیم حتماً حفاظت را تشدید خواهد کرد و شاید جابجایی و اختفا را در دستور کار قرار دهد. اما از منظر تطبیقی، اگر یک فرمانده مهم حذف شود (مثلاً فرمانده هوافضا یا اطلاعات سپاه)، اپوزیسیون باید بسنجد که واکنش رژیم چگونه خواهد بود و قدم بعدی را تطبیق دهد. احتمالاً رژیم برای جبران ضربه، اقدام تلافی‌جویانه نظامی در منطقه انجام می‌دهد یا مخالفان داخلی را شدیدتر سرکوب می‌کند. تطبیق‌پذیری اپوزیسیون در اینجا یعنی: آماده‌باش رسانه‌ای برای روایت ماجرا (مثلاً تاکید بر حقانیت مجازات تروریست‌های حکومتی توسط دیگران) و در عین حال احتیاط برای حفاظت از کادرهای خود در بیرون از ایران که ممکن است هدف حملات تلافی‌جویانه رژیم قرار گیرند.

تحلیل ۲: حذف فرماندهان سپاه می‌تواند به تضعیف ستون فقرات سیستم سرکوب رژیم منجر شود. از دید اپوزیسیون، این یک فرصت است تا سپاه را در افکار عمومی بی‌اعتبارتر نشان دهد. مردمی که فرماندهان سپاه را عامل کشتار معترضان و ماجراجویی‌های خارجی می‌دانند، با مرگ این فرماندهان احساس نوعی عدالت و امید خواهند کرد. برای مثال، پس از حملات اسراییل به نیروهای سپاه در سوریه، جمعیتی در تهران در مراسم تشییع کشته‌شدگان حضور یافتند، اما این تظاهرات حکومتی در برابر موج شادی آشکار بسیاری از مردم از تضعیف سپاه رنگ باخت. از سوی دیگر، تهدیدهای این سناریو نیز جدی است. سپاه احتمالاً انتقام‌جویی خشونت‌بار در پیش خواهد گرفت که می‌تواند ایران را عملاً وارد یک جنگ منطقه‌ای مستقیم کند. چنین جنگی هرج‌ومرج داخلی ایجاد کرده و شاید فضای امنیتی را بهانه‌ای برای سرکوب تمام‌عیار مخالفان کند. همچنین رادیکالیزه‌تر شدن سپاه وجود دارد؛ یعنی فرماندهان میانی تندروتر جایگزین

افراد کشته شده شوند و رفتارهای تهاجمی تری اتخاذ کنند. برای اپوزیسیون، فرصت مهم دیگر شکاف احتمالی در داخل سپاه است: حذف چهره‌های کاریزماتیک و با تجربه، شبکه ارتباطی و بازدارندگی سپاه را تضعیف می‌کند و شاید بین نسل قدیم و جدید سپاه بر سر چگونگی واکنش اختلاف بیفتد. اپوزیسیون می‌تواند با پیام‌های هدفمند، این اختلافات را تشدید کند. در مجموع، باید مراقب بود که از این ضربات به عنوان فرصتی برای کم‌خطر کردن سپاه و تقویت گفتمان خلع سلاح و انحلال سپاه در آینده استفاده شود، بدون آنکه خود اپوزیسیون در دام تشویق به خشونت بیشتر بیفتد.

تحلیل ۳: هدف بلندمدت اپوزیسیون در شکل مطلوب، خنثی‌سازی نفوذ و قدرت سپاه در یک ایران پساجمهوری اسلامی است. سناریوی حذف فرماندهان می‌تواند گامی به آن سمت باشد، اما شکاف کنونی در توان اپوزیسیون برای بهره‌برداری از آن محسوس است. در حال حاضر، اپوزیسیون خارج از کشور نفوذ مستقیم یا ارتباط با بدنه سپاه ندارد تا بتواند پس از حذف چند فرمانده، بقیه را به تغییر رویه ترغیب کند یا از درون متلاشی‌شدن سپاه اطمینان یابد. برای پر کردن این شکاف، باید از اکنون اقداماتی انجام شود: ۱- تدوین برنامه‌ای برای دوران انتقالی در نیروهای نظامی و امنیتی. ۲- جمع‌آوری اطلاعات و ارتباطات غیررسمی - اپوزیسیون باید شبکه‌ای از منابع اطلاعاتی درباره فرماندهان سپاه و جانشینان احتمالی‌شان داشته باشد. مثلاً دانستن اینکه چه کسی ممکن است پس از فرمانده فعلی نیروی X سپاه روی کار بیاید و گرایش‌هایش چیست، کمک می‌کند واکنش مناسب نشان دهد. در مجموع، اپوزیسیون برای بهره‌گیری از فرصت این سناریو باید فکرشده و از پیش تعیین‌شده عمل کند و نقاط ضعف فعلی (عدم ارتباط با داخل، نداشتن پیام روشن به نیروهای مسلح) را کاهش دهد.

سناریوی سوم: حمله‌ی گسترده اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای و موشکی در ایران

شرح سناریو: در این فرض، دولت اسرائیل تصمیم می‌گیرد به منظور نابودی یا آسیب جدی زدن به برنامه‌ی هسته‌ای و قدرت موشکی جمهوری اسلامی، حمله‌ی نظامی پیش‌دستانه انجام دهد. این حملات می‌تواند به صورت بمباران هوایی، حملات موشکی دقیق یا عملیات ویژه علیه مجموعه‌ای از اهداف در ایران انجام شود؛ از جمله سایت‌های غنی‌سازی اورانیوم (نطنز، فردو)، تاسیسات مرتبط با ساخت کلاهک یا سانتریفیوژها، پایگاه‌های موشکی زیرزمینی و سامانه‌های پدافند هوایی باقی مانده. اسرائیل سال‌ها تهدید کرده که در صورت شکست دیپلماسی، به صورت یک‌جانبه به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی حمله می‌کند. شرایط کنونی، بن‌بست مذاکرات هسته‌ای، پیشرفت برنامه اتمی رژیم به مرز ساخت سلاح و درگیری جاری میان جمهوری اسلامی و اسرائیل در جبهه‌های نیابتی، احتمال عملی‌شدن این تهدید را بالا برده است. گزارش سوابق نزدیک حاکمیت که اسرائیل در ماه‌های اخیر با انهدام برخی سامانه‌های راداری-پدافندی نظیر اس-۳۰۰ در ایران و سوریه یا نقاط دیگر، مسیر حمله را هموارتر کرده است. در واقع تحلیلگران اسرائیلی می‌گویند اکنون برنامه هسته‌ای رژیم تقریباً در برابر حمله هوایی بی‌دفاع شده است. سناریوی حمله می‌تواند بسیار سریع و غافلگیرانه رخ دهد و طی یکی-دو شب عمده توان هسته‌ای-موشکی جمهوری اسلامی را نابود کند. هرچند چنین اقدامی قطعاً با پاسخ حکومت اسلامی و شاید جنگ گسترده همراه خواهد شد.

تحلیل ۱: احتمال یک حمله تمام‌عیار اسرائیل در چند هفته آینده متوسط رو به بالا است، خصوصاً اگر حملات نیابتی رژیم (توسط حوثی‌ها و غیره) ادامه یابد و فشار افکار عمومی در اسرائیل برای پایان دادن به تهدید جمهوری اسلامی افزایش پیدا کند. با این حال، اسرائیل ملاحظات جدی دارد: واکنش رژیم می‌تواند شامل شلیک صدها موشک به تل‌آویو و تاسیسات حیاتی اسرائیل باشد. به علاوه حضور نظامیان آمریکا در منطقه بازدارندگی دیگری است؛ زیرا حمله اسرائیل به رژیم در ایران، احتمال درگیری آمریکا با جمهوری اسلامی را بالا می‌برد. در مجموع، باید این سناریو را ممکن ولی پرخطر تلقی کرد. اگر نشانه‌های اجرای آن پدیدار شد (مثلاً تخلیه فوری شهروندان خارجی

از ایران یا هشدارهای اطلاعاتی غربی)، اپوزیسیون باید بلافاصله انطباق رفتاری نشان دهد: از یک سو موضع خود را در قبال چنین حمله‌ای روشن کند و از سوی دیگر آماده پیامدهای آن باشد. برای مثال، اگر حمله شروع شد، اپوزیسیون باید همزمان دو پیام متفاوت را مدیریت کند: ۱- خطاب به مردم ایران: تاکید بر اینکه رژیم با ماجراجویی هسته‌ای و دخالت‌های منطقه‌ای کشور را به آستانه جنگ کشانده و این حملات نتیجه‌ی مستقیم سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی است، در واقع رژیم مقصر اصلی خسارات خواهد بود؛ ۲- خطاب به جامعه جهانی: هرچند رژیم مسوول است، اما اپوزیسیون باید نگرانی خود را نسبت به امنیت غیرنظامیان ایرانی ابراز کند و بخواهد که اهداف غیرنظامی هدف قرار نگیرند. این رویکرد تطبیقی و متوازن، اپوزیسیون را در مقام صدای عقلانی ملت ایران قرار می‌دهد. پس از حملات نیز بسته به واکنش رژیم (مثلاً شتاب در اقدامات تلافی‌جویانه یا عقب‌نشینی)، اپوزیسیون باید راهبرد خود را تطبیق دهد.

تحلیل ۲: یک حمله نظامی خارجی گسترده به تاسیسات نظامی بی‌شک تبعات وخیمی خواهد داشت. خطر جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای بالا می‌رود. جمهوری اسلامی احتمالاً حملات موشکی و پهپادی خود را علیه اهداف اسرائیلی، آمریکایی (در کشورهای خلیج فارس) و شاید کشتی‌رانی بین‌المللی آغاز خواهد کرد. این وضعیت می‌تواند به نابودی زیرساخت‌های حیاتی ایران (نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، بنادر) در تبادل آتش منجر شود و رنج زیادی به مردم وارد کند. رژیم در فضای جنگی ممکن است سرکوب داخلی را شدیدتر کند و هر صدای مخالفی را به بهانه شرایط فوق‌العاده خفه کند. همچنین اپوزیسیون با انگ همدستی با دشمن خارجی مواجه خواهد شد. سازمان‌های هماهنگ پروپاگاندایی رژیم تلاش می‌کند مخالفان را عامل و مشوق حمله اسرائیل معرفی کند تا مشروعیت آنها را نزد مردم بکاهد. اما پیامدهای دیگری نیز وجود دارند. ۱- توان نظامی رژیم به شدت تضعیف می‌شود. نابودی تاسیسات هسته‌ای و موشکی، دست سپاه را از برگ‌های برنده‌اش خالی می‌کند و بازدارندگی‌اش در برابر مردم داخل کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، رژیمی که نتوانسته از آسمان کشور و مهم‌ترین دارایی‌های

استراتژیکش حفاظت کند، در چشم مردم عادی شکست‌پذیر و حتی نالایق جلوه می‌کند. ۲- ممکن است بخش‌هایی از جامعه که تاکنون بی‌تفاوت یا حتی همراه رژیم بودند، به خاطر ویرانی‌های جنگ، از حکومت رویگردان شوند. برای مثال، طبقه متوسط محافظه‌کاری که از ترس هرچومرج از جنبش‌های اعتراضی فاصله داشت، وقتی ببیند سیاست‌های ماجراجویانه خامنه‌ای و سپاه کشور را به لبه نابودی کشانده، چه بسا به جرگه معترضان بپیوندد. ۳- جامعه جهانی که برای مهار رژیم دست به اقدام سخت زده، احتمالاً آماده سناریوی پس از جمهوری اسلامی نیز خواهد بود. اپوزیسیون می‌تواند حمایت قدرت‌ها را جلب کند تا در صورت فروپاشی اقتدار رژیم پس از حمله، انتقال قدرت به نیروهای دموکراتیک تسهیل شود. در این میان، اپوزیسیون باید تهدید انگ خیانت را جدی بگیرد و با صدور بیانیه‌ها و مواضع میهن‌دوستانه این حربه تبلیغاتی را خنثی کند. تاکید بر اینکه ما خواهان حمله نظامی نبودیم اما سیاست‌های رژیم آن را اجتناب‌ناپذیر کرد و اکنون برای مساله نجات ایران باید خود مردم ابتکار عمل را در دست گیرند.

تحلیل ۳: در یک وضعیت ایده‌آل پس از این سناریو، رژیم جمهوری اسلامی چنان تضعیف شده که یا تن به عقب‌نشینی و تغییر بنیادین می‌دهد یا فرو می‌پاشد. اپوزیسیون باید برای هر دو حالت برنامه داشته باشد. شکاف موجود این است که اپوزیسیون فعلاً فاقد حضور موثر در صحنه داخلی است تا بتواند مثلاً پس از حمله اسرائیل، تظاهرات گسترده ضد رژیم را سازمان‌دهی کند یا مناطق آزادشده‌ای تشکیل دهد. برای کاهش این شکاف، باید از حالا آینده‌نگری کرد: اگر حمله‌ای شد و مثلاً نیروهای نظامی رژیم تضعیف شدند، اپوزیسیون به صورت معمول می‌بایست شبکه‌ای از هسته‌های مقاومت شهری یا شوراهای محلی در ایران داشته باشد که فوراً کنترل اوضاع را در برخی نقاط به دست گیرند و نگذارند خلأ امنیتی ایجاد شود؛ این در حال حاضر موجود نیست. بنابراین لازم است: ۱- هماهنگی با فعالان داخل کشور برای سناریوی جنگ، ارزیابی امکان اعتصابات فلج‌کننده در هنگامی حمله که ماشین جنگی رژیم را فلج کند و سپس برگزاری تجمعات اعتراضی در شهرها به محض توقف حملات. ۲- اطلاع‌رسانی و

آموزش مردم درباره پناهگیری و همیاری در شرایط حمله - اپوزیسیون می‌تواند از طریق شبکه‌های اجتماعی راهنمایی برای شرایط حمله هوایی ارائه دهد تا نشان دهد واقعاً به فکر مردم است و فقط شعار سیاسی نمی‌دهد. ۳- تصویر آینده‌ای را مجسم کنیم که در آن برنامه هسته‌ای رژیم دیگر تهدیدی برای جهان نیست و تحریم‌ها برداشته شده و یک حکومت پاسخگو سر کار است. برای رسیدن به آن نقطه، در خلال بحران جنگی باید چه کرد؟ شاید یکی از اقدامات کلیدی حفظ تمامیت ایران و جلوگیری از سوءاستفاده تجزیه‌طلبان در آشفتگی جنگی باشد. اپوزیسیون باید از هم‌اکنون پل‌های ارتباطی با رهبران اقوام و اقلیت‌هایی که در چارچوب ایران فعالیت سیاسی دارند، ایجاد کند تا در صورت وقوع جنگ و تضعیف مرکز، مناطق مرزی دچار آشوب تجزیه‌طلبانه نشوند. این اقدامات زمینه را آماده می‌کند که پس از تضعیف نظام در جنگ، ایران به جای هرج و مرج، به سوی تغییر رژیم و استقرار حاکمیت مردمی حرکت کند.

سناریوی چهارم: اعتراضات سراسری در ایران

شرح سناریو: خیزش دوباره اعتراضات گسترده مردمی در داخل ایران علیه حکومت، یکی از محتمل‌ترین سناریوهای پیش رو است. جامعه ایران طی سال‌های گذشته به شکل متناوب انفجارهای اعتراضی را تجربه کرده است: به طور ویژه از دی ۹۶، مرداد ۹۷، آبان ۹۸ و در نهایت جنبش مهسا در ۱۴۰۱ که ماه‌ها رژیم را به چالشی سنگین کشید. هر بار سرکوب شدید مانع سرنوشت حکومت شده اما نارضایتی انباشته همچنان باقی مانده است. اکنون با انباشت فشارهای اقتصادی و محیطی (بحران آب و برق، تورم بالای ۵۰٪، بیکاری، فساد ساختاری) و ماجراجویی‌های خطرناک خارجی رژیم، پتانسیل شعله‌ور شدن یک جنبش اعتراضی دیگر بسیار بالا است. این بار ممکن است اعتراضات سازمان‌یافته‌تر و هدفمندتر باشد؛ اما هنوز چشم‌انداز روشنی از پشتیبانی یک نیروی سیاسی وجود ندارد. به علاوه، ممکن است طبقات مختلف (از کارگران و تهیدستان تا طبقه متوسط و حتی بازاریان) به شکل همزمان وارد صحنه شوند که در صورت تحقق، اعتصابات و اعتراضات فلج‌کننده‌ای رخ خواهد داد. محرک آغازین می‌تواند یک رویداد

خاص باشد (مثلاً یک اتفاق شوک‌آور سیاسی مثل مرگ خامنه‌ای یا حتی خبری از ضعف شدید در ساختار سرکوب) یا ادامه فشار اقتصادی کمرشکن که صبر مردم را لبریز کند.

تحلیل ۱: احتمال وقوع اعتراضات وسیع در بازه چند ماهه آینده بالاست. به نظر می‌رسد، تا زمانی که جمهوری اسلامی در حل مشکلات معیشتی و اعطای آزادی‌های حداقلی ناتوان است، دیر یا زود اعتراضات مستمر شکل خواهد گرفت. شاید جرقه اولیه کوچک باشد اما با وجود شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های ماهواره‌ای، اعتراض منطقه‌ای می‌تواند به سرعت ملی شود. اپوزیسیون خارج کشور باید دائماً آماده انطباق سریع با شرایط این سناریو باشد. به محض شروع اعتراضات، وظیفه اپوزیسیون است که: ۱- صدای معترضان را منعکس و تقویت کند (مثلاً با پوشش رسانه‌ای، ترجمه و رساندن پیام آنها به جهان)؛ ۲- خطوط راهبردی مبارزه را به شکلی هوشمندانه پیشنهاد دهد، مانند تاکید بر اعتصابات سراسری، تحصن‌های مدنی و پرهیز از خشونت کور که بهانه سرکوب مسلحانه بدهد؛ ۳- در برابر ترفندهای تطبیقی رژیم، حرکت بعدی را تنظیم کند. چابکی و واکنش بلادرنگ از ملزومات هدایت مؤثر این سناریو است. بزرگترین تهدید اعتراضات، بازگشت مجدد سلبریتی‌های گوناگون در فقدان نیروی سیاسی هدایت‌گر است.

تحلیل ۲: اعتراضات سراسری می‌تواند توازن قدرت را برهم زند و به عمر حکومت پایان دهد. اگر اعتراضات به اندازه کافی گسترده و ادامه‌دار باشد، نیروهای سرکوب فرسوده می‌شوند و ممکن است ترک خدمت یا بی‌طرفی پیشه کنند. تجربه تاریخی نشان داده رژیم‌هایی که مشروعیتشان را به کلی از دست می‌دهند، در برابر حضور میلیونی مردم تاب نمی‌آورند. حتی اگر رژیم سقوط نکند، چنین اعتراضاتی امتیازات استراتژیک برای اپوزیسیون به همراه دارد: مشروعیت‌بخشی به بدیل سیاسی (مردم شعار مرگ بر دیکتاتور می‌دهند یعنی خواهان بدیل هستند)، جلب حمایت بیشتر قدرت‌های جهانی به اپوزیسیون و تضعیف موقعیت بین‌المللی رژیم. اما تهدیدها نیز

کم نیستند. مهم‌ترین تهدید سرکوب خونین است. آمار اعتراضات ۱۴۰۱ نشان داد رژیم حاضر است صدها نفر را بکشد. در آن اعتراضات دست‌کم ۶۰۰ معترض جان باختند که از بالاترین رقم‌ها طی دو دهه بود. چنین سرکوب شدیدی می‌تواند جنبش را موقتاً خاموش کند و هزینه سنگینی به جامعه تحمیل نماید. تهدید دیگر، انحراف مطالبات و شکاف در صفوف مردم است. همچنین احتمال سوءاستفاده گروه‌های خشونت‌طلب یا آشوبگر نظامی وجود دارد که باعث بدنام شدن حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز شود. اپوزیسیون باید با هوشیاری این تهدیدات را خنثی کند: از اکنون بر اقدام ملی تأکید ورزد تا ایده‌های تجزیه‌طلبی بی‌اثر شود؛ در کوران اعتراضات، اقدامات خرابکارانه مشکوک را محکوم کند تا بهانه سرکوب از بین برود؛ و به جامعه جهانی هشدار دهد که رژیم دست به کشتار زده تا با ایجاد فشار بین‌المللی از مردم حمایت کند. فرصت مهم دیگر در این سناریو، امکان شکل‌گیری آلترناتیو سیاسی از دل اعتراضات است. مثلاً شوراهای هماهنگی محلات، اعتصاب‌های منسجم و... اگر چنین هسته‌هایی ظهور کرد، اپوزیسیون باید آنها را تقویت کرده و نمایندگان‌شان با آنها ارتباط برقرار کنند تا رهبری داخل و خارج به هم گره بخورد. در مجموع، این سناریو در کنار همه مخاطراتش، بهترین بستر برای پیوند زدن نیروی مردمی داخل با نیروی سیاسی خارج است که تنها راه تغییر پایدار است.

تحلیل ۳: در شرایط ایده‌آل پس از یک جنبش موفق، نظام حاکم یا وادار به تحول بنیادین (رفراندوم، انتخابات آزاد) می‌شود یا فرو می‌پاشد و یک دولت موقت مردمی قدرت را می‌گیرد. شکاف عمده میان وضعیت فعلی و آن آینده مطلوب، عدم وجود سازماندهی و رهبری واحد برای اعتراضات است. جنبش‌های قبلی عمدتاً خودجوش بودند و اگرچه شعارهای رادیکال و ضد رژیم سر داده شد، اما خلأ لیدرشیپ سازمانی سبب شد سرکوب آسان‌تر شود. اپوزیسیون خارج کشور هنوز نتوانسته اعتماد کامل معترضان داخل را جلب کند تا نقش رهبری یا هدایت را ایفا کند. برای پر کردن این شکاف، باید اقدامات پیش‌دستانه انجام داد: ۱- ایجاد یک ائتلاف یا شورای هماهنگی انقلاب در خارج از کشور که متشکل از چهره‌های خوشنام و مورد قبول

طیف‌های گوناگون (کارگران، معلمان، دانشجویان، اقوام، زنان و...) باشد. این شورا در آستانه یک خیزش می‌تواند به سرعت ابتکار عمل را به دست گیرد و به نمایندگی از معترضان با جهان سخن بگوید و با داخل ارتباط بگیرد. اگر چنین سازوکاری به رسمیت شناخته شود، جنبش بی‌سر نخواهد ماند. ۲- تدوین یک برنامه چند ماده‌ای برای مطالبات تاسیسی مشترک که خواسته‌های مردم در اعتراضات را منعکس نماید. وقتی مردم ببینند اپوزیسیون برنامه روشنی برای فردای پیروزی دارد، دلگرم‌تر می‌شوند و افراد مردد بیشتری به اعتراضات می‌پیوندند. ۳- تصور کنیم چند هفته تا ماه، اعتراضات سراسری به ثمر نشست و رژیم سقوط کرده. برای رسیدن به آن نقطه، امروز چه باید بکنیم؟ شاید مهم‌ترین کار توانمندسازی و شبکه‌سازی درون‌زا و بدیل جامعه مدنی نابود شده است یعنی حمایت رساندن به تشکلهای داخل به ویژه بخش حمل و نقل، معلمان، بازنشستگان، کارگران نفت، دانشجویان.

گزارش و توصیه‌های راهبردی به اپوزیسیون

چهار سناریوی بررسی‌شده نشان می‌دهد که ایران در شرایط بسیار حساس و آماده تغییر قرار دارد. آنچه قطعیت دارد این است که کشور عملاً در وضعیت جنگی به سر می‌برد، چه جنگ در حال تشدید با اسرائیل و چه احتمال ورود آمریکا به مداخله نظامی، چه جنگ آشکار اگر حمله شود و چه جنگ داخلی کم‌شدت میان ملت معترض و حکومت سرکوبگر. در چنین وضعیتی، اپوزیسیون خارج از کشور وظیفه‌ای خطیر بر دوش دارد تا به عنوان صدای ملت و نیروی آلترناتیو عمل کند. بر اساس تحلیل سه‌گانه سناریوهای بالا، مجموعه اقدامات زیر به صورت فوری و راهبردی پیشنهاد می‌شود:

۱- تشکیل گروه بحران سیاسی یا ستاد واکنش سریع: اپوزیسیون باید یک گروه دائمی و متمرکز تشکیل دهد که به طور شبانه‌روزی تحولات داخلی و منطقه‌ای را رصد کرده و سناریوهای احتمالی را تحلیل کند. این گروه بحران، متشکل از کارشناسان سیاسی، امنیتی، رسانه‌ای و نمایندگان جریان‌های

مختلف اپوزیسیون، می‌تواند در لحظه واکنش مناسب طراحی کند و مانع غافلگیری و انفعال شود. به محض وقوع هر رویداد (از ترور تا حمله یا اعتراض)، این گروه باید جلسه اضطراری تشکیل داده و بیانیه‌ها، راهبرد رسانه‌ای و اقدامات بعدی اپوزیسیون را تعیین کند.

۲- تاکید بر وضعیت جنگی کشور و پرهیز از نامساله: پیام کلیدی تمامی گروه‌های اپوزیسیون باید این باشد که ایران در شرایط جنگی و اضطراری قرار دارد. به مردم داخل و حامیان خارج القا شود که اکنون زمان تسویه حساب‌های قدیمی یا پرداختن به اختلافات ایدئولوژیک نیست. به‌ویژه باید از طرح موضوعات انحرافی که رژیم بتواند با آن اپوزیسیون را بدنام کند، خودداری کرد. یکی از این موضوعات بحث‌برانگیز، همکاری با گروه‌های تجزیه‌طلب یا مشکوک به تجزیه‌طلبی، اسلامگرا، دشمن غرب و اسرائیل و تمامیت‌خواهان است. اپوزیسیون باید صریحاً اعلام کند که موجودیت سرزمینی ایران خط قرمز است و اقدام برای آزادی ایران به معنای آزادی همه افراد در ایران است. این موضع شفاف، حربه تبلیغاتی رژیم را خنثی کرده و اعتماد توده مردم را جلب می‌کند. همچنین در شرایط جنگی، شعار مشترک می‌تواند این باشد که «دشمن اصلی مردم ایران، رژیم جمهوری اسلامی است که با سیاست‌هایش کشور را به جنگ کشانده» - نه مردم اسرائیل یا اعراب یا دیگران. این رویکرد از نفرت‌پراکنی قومی و مذهبی جلوگیری کرده و اتحاد داخلی را تقویت می‌کند. تصویری آرمان‌گرایانه از میهن دادن خطاست. حتی در دموکراسی‌های غربی چنین ادعایی وجود ندارد. وطن همین است که می‌بینیم، سرشار از بی‌عدالتی، تاریکی و تباهی؛ این عزم راسخ ایرانیان است که می‌تواند آنجا را تبدیل به سرزمینی برای زندگی همگان نماید.

۳- صدور بیانیه رسمی خطاب به مردم ایران: شورای اپوزیسیون یا ائتلاف دو یا چند نیروی مخالف در اهداف استراتژیک باید یک بیانیه جامع و رسمی منتشر کند که مستقیماً ملت ایران در داخل کشور را خطاب قرار دهد. در

این بیانیه باید به روشنی موارد زیر تاکید شود:

— وضعیت جنگی و بحرانی کشور: شرح مختصر اینکه چگونه جمهوری اسلامی با ماجراجویی منطقه‌ای (حمایت تسلیحاتی از حماس و حوثی‌ها، تهدید اسرائیل به نابودی، پیشبرد مخفیانه برنامه تسلیحات هسته‌ای) عملاً ایران را وارد جنگ کرده و امنیت و آسایش مردم را به خطر انداخته است. ذکر مصادیق عینی مثل حملات موشکی اخیر به اسرائیل و انفجارهای مشکوک در تاسیسات داخلی این پیام را مستند می‌سازد.

— نقش مخرب و مقصر بودن رژیم: توضیح اینکه تمام این مخاطرات به خاطر تصمیمات و سیاست‌های غلط سران جمهوری اسلامی است. تاکید شود که دشمن‌تراشی خارجی برای سرکوب داخلی راهبرد چهل‌ساله از سیستم سرکوب این رژیم بوده و اکنون نیز به بهانه جنگ، می‌خواهد صدای حق‌طلبی مردم را خاموش کند. جنایات رژیم علیه مردم خودش (از کشتار آبان تا سرنگونی هواپیمای اوکراینی) یادآوری شود تا هیچ توهمی درباره نیت واقعی حاکمان باقی نماند.

— تعهد اپوزیسیون به منافع ملت ایران: اپوزیسیون باید اطمینان بدهد که هدف نهایی‌اش صلح، آزادی و رفاه مردم ایران است. در بیانیه ذکر شود که هر اقدامی که اپوزیسیون در عرصه بین‌المللی می‌کند (چه مذاکره با دولت‌ها، چه درخواست تحریم یا حتی حمایت از اعتراضات)، همگی با محوریت منافع ملت ایران و نجات کشور از جنگ و ویرانی است. مثلاً گفته شود ما هرگز عاملیتی در حمله نظامی به خاک میهن‌مان نداشته‌ایم، اما امروز که رژیم کشور را در معرض خطر قرار داده، وظیفه میهنی ما تلاش برای پایان دادن سریع به جنگ و جلوگیری از آسیب به مردم است.» چنین موضعی حس میهن‌دوستی اپوزیسیون را نشان می‌دهد. همچنین اپوزیسیون باید تعهد دهد که در صورت گذار سیاسی، تمام توان خود را صرف بازسازی کشور و بهبود زندگی مردم خواهد کرد — از بازگرداندن پول‌های غارت‌شده تا عادی‌سازی روابط خارجی جهت رفع تحریم‌ها.

۴- تقویت هماهنگی میان اپوزیسیون و ارائه آلترناتیو عملی: در پایان گزارش تاکید می‌کنیم که اپوزیسیون تنها زمانی می‌تواند از این سناریوهای پرخطر فرصت بسازد که متحد و منسجم عمل کند. اختلافات درونی را باید کنار گذاشت و یک ستاد واحد سیاسی - رسانه‌ای شکل داد که مواضع را هماهنگ کند. همچنین برای کسب اعتماد مردم و جهان، اپوزیسیون باید چهره یک دولت در سایه و مسئولیت‌پذیر را از خود نشان دهد. اعلام برنامه برای تشکیل دولت موقت پس از فروپاشی رژیم، معرفی اعضای کابینه سایه از میان متخصصان، و تهیه طرح‌های فوری (مثلاً تامین کالاهای اساسی، برقراری امنیت، برگزاری رفراندوم) بلافاصله پس از تغییر رژیم، از اقداماتی است که آلترناتیوسازی را تقویت می‌کند. مردم و حتی بخشی از حاکمیت وقتی ببینند اپوزیسیون برنامه دارد و آماده اداره کشور است، به لحظه تغییر امیدوارتر شده و شاید کم‌ریسک‌تر به آن بپیوندند.

در مجموع، این گزارش نشان می‌دهد که هر چهار سناریوی محتمل - چه سیاسی (تغییر در رأس)، چه نظامی-امنیتی (درگیری خارجی)، و چه اجتماعی (انقلاب مردمی) - در صورتی که با راهبرد هوشمندانه اپوزیسیون همراه شود، می‌تواند نهایتاً به گذار ایران به سوی ثبات، صلح و دموکراسی منجر گردد. شرط اصلی موفقیت، واقع‌بینی در برآورد احتمالات، آمادگی برای بدترین تهدیدها و بهره‌گیری حداکثری از کوچک‌ترین فرصت‌ها است.

اپوزیسیون خارج از کشور اکنون در آزمون تاریخ‌سازی قرار دارد و باید نشان دهد که شایستگی و توانایی هدایت کشتی طوفان‌زده ایران به ساحل نجات را دارد.